



راهبردهای مدیریتی نبی اکرم (ص) در راستای

تحکیم وحدت

بین اقوام در صدر اسلام

خضر شمسى - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه آزاد سمنان (شافعی مذهب)
خالد عیسی‌زاده، دانشجو دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی دامغان (شافعی مذهب)



چکیده

در بررسی تاریخ اسلام، سیره پیامبر (ص) و تحلیل رویدادها و حوادث دوران رسالت آن حضرت و نیز بازشناسی کیفیت موضع‌گیری‌های پیامبر اکرم (ص) در برابر رخداد‌های گوناگون زمان، همواره موضوع مطالعه تحلیل‌گران بوده است. در این بین، مسأله «قومیت‌ها و اقوام» و بررسی نحوه رفتار رسول اکرم (ص) در مواجهه با آنان از جمله موارد مهم است. امروزه هنوز جوامع و حکومت‌هایی متشکل از اقوام گوناگون، به صورت شایسته و همراه با عدالت مدیریت نمی‌شوند و پیرامون این جوامع راه‌آله‌ای از مسائل و مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... دربر گرفته است. این مقاله، توصیف و تحلیلی با هدف زیر ذره‌بین بردن مهم‌ترین تفکرات، نگرش‌ها، فعالیت‌ها و اقدامات نبی اکرم (ص) در مواجهه با اقوام است و ضمن بهره‌گیری از سیره‌ی آن حضرت در صدر اسلام، سعی در ارائه الگویی به روز شده از توجه به اقوام در مکتب مدیریتی و پیامبر اکرم (ص) در عصر حاضر دارد. در نتیجه، انتظار می‌رود که با وام‌گرفتن از مهم‌ترین راهکارها و فعالیت‌هایی که اسوه عدالت اجتماعی، پیامبر (ص)، در صدر اسلام جهت مدیریت اقوام به کار بردند، به بهترین نحو بتوان زمینه‌های برون‌رفت از معضلات و مسائل جوامع امروزی در زمینه مدیریت اقوام را به وجود آورد.

واژگان کلیدی: پیامبر (ص)، قومیت، مدیریت عدالت‌مند، قومیت

۱. مقدمه

اگر چه اصطلاح «اتنیسیتی» (در فارسی به معنای قومیت)، ریشه در اصطلاح یونانی آتنوس/اتنیکوس دارد که معمولاً برای اشاره به بت‌پرستان خارج از تمدن هلنی و سپس



برای اشاره به غیریهودیان یا غیرمسیحیان و افراد درجه دوم به کار می‌رفت، ولی استفاده‌ی علمی و عمومی از آن تقریباً جدید است. دی ریسمن در ۱۹۵۳ اصطلاح قومیت را در جامعه‌شناسی جعل کرد، ولی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، این اصطلاح مورد استفاده گسترده واقع شد (مالشوویچ، ۱۳۹۰، ۱۳).

قوم یا گروه قومی به اجتماع کوچک‌تری از یک اجتماع بزرگ‌تر اطلاق می‌شود که تعلقات خونی، نیاکانی و یا اسطوره‌ای موجبات همبستگی و پیوند آنان را براساس سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی فراهم می‌آورد. حال آن که قومیت به منزله‌ی یک صفت به مثابه‌ی تعلق خاطر و دلبستگی به گروه قومی خاص که با شناسه‌های فرهنگی نظیر زبان، مذهب، آداب و رسوم، پیشینه‌ی تاریخی و آئین مشترک و نیز مهم‌تر از همه «آگاهی قومی» و «سیاسی شدن گروه‌های قومی» شناخته می‌شود (مقصودی، ۱۳۸۰، صص ۲۱۹ و ۲۲۰).

در بررسی تاریخ اسلام، سیره‌ی نبوی همواره از جمله موضوعات مهم و مورد مطالعه اندیشمندان مسلمان بوده است. تحلیل رویدادها و حوادث ویژه‌ی تاریخ اسلام و نیز بازشناسی کیفیت موضع‌گیری‌های پیامبر اکرم (ص) در برابر رخداد‌های گوناگون زمان، همواره موضوع مطالعه تحلیل‌گران تاریخ اسلام بوده است (حسینی، ۱۳۷۹، ۸۷) و در این بین، مسأله «قومیت‌ها و اقوام» و بررسی نحوه‌ی رفتار پیامبر اکرم (ص) در مواجهه‌ی با آنان، از جمله موارد مهم است.

معروف‌ترین و مهم‌ترین قبایل جزیره‌العرب هنگام ظهور اسلام، قبیله‌ی «قریش» در مکه و اطراف آن، دو قبیله‌ی بزرگ «اوس» و «خزرج» در یثرب، قبایلی از یهود بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و بنی بَهْدَل در یثرب و نواحی آن مانند خیبر، وادی القرای، تَیْمَا و قبیله ثقیف در طائف و... بودند (رفیعی، ۱۳۸۵، ۲۳). در کنار آنها، از همان سال‌های آغازین ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی، جمعیت و گروه‌هایی از پیروان ادیان مختلف بدون آن که به اسلام بگروند، در کنار مسلمین در سرزمین‌های اسلامی باقی ماندند که این امر، زمینه شکل‌گیری اقلیت‌های دینی و ضرورت توجه به حقوق آنها را در دولت اسلامی فراهم نمود (بهادری جهرمی، ۱۳۹۱، ۱۲۳).

۲. قومیت

از جمله اصطلاحات گنگ و مبهم در تحقیقات اجتماعی که با پیچیدگی‌های مفهومی بسیاری همراه است، واژه‌های مترادف و هم‌سنخ قوم، قومیت، هویت قومی و گروه قومی می‌باشد. ریشه‌ی واژه‌ی قومیت از واژه یونانی «Ethnos» مشتق شده است که به تفاوت‌ها و تمایزات میان مردم اشاره دارد (عظیمی، ۱۳۸۵، ۶۴). واژه قومیت، بیشتر استفاده‌ی کاربردی



دارد و برداشت‌های متفاوتی از آن صورت گرفته است. در این میان، تعریف آنتونی اسمیت دارای کاربرد بالایی است: «قوم عبارت از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی و یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت است که عناصر محوری هویت، اعتقاد، آگاهی و فرهنگ مشترک را داراست.» (اسلامی، ۱۳۸۵، ۱۹۶).

تعاریف اولیه‌ی صورت گرفته از واژه «Ethnicity» ناظر بر تفاوت‌های نژادی افراد بوده است. اما با گسترش مطالعات، عنصر فرهنگ با تمامی ابعادش در تعریف این واژه محوریت می‌یابد؛ به طوری که این واژه در مورد افرادی به کار گرفته می‌شود که به واسطه تفاوت‌های فرهنگی (آداب و رسوم، هنر، ادبیات، رقص، موسیقی، نوع پوشش و...) از سایرین متمایز می‌شوند (عظیمی، ۱۳۸۵، ۶۴). آنچه تاریخ کوتاه این اصطلاح نشان می‌دهد، این حقیقت است که «قومیت» معناهای چندگانه‌ای در بردارد. این انعطاف‌پذیری و ابهام مفهومی، زمینه‌ی مساعدی را برای وقوع سوءفهم‌ها و نیز سوءاستفاده‌های سیاسی ایجاد می‌کند. تعریف‌های نهادینه و دیوان‌سالارانه از واژه قومیت، مثل تعریف رسمی یک دسته از افراد تحت عنوان «اقلیت قومی» یا «گروه قومی»، نه تنها عامل بسیار نیرومندی است که باعث شیء‌شدگی روابط گروهی و فردی می‌شود، بلکه این گونه تعریف‌ها عامل سرکوب نیز به شمار می‌آیند (مالشویچ، ۱۳۹۰، ۱۵).

۱-۲. اسلام در مواجهه با اقوام

شبه جزیره‌العرب با وسعت بیش از ۳ میلیون کیلومتر، از صحراهای ریگ‌زار و خشک با حاشیه‌ی باریکی از زمین‌های مسکونی غالباً محصور به دریا و بعضاً نواحی کوهستانی معتدل و حاصل‌خیز تشکیل شده است. معروف‌ترین و مهم‌ترین قبائل شبه جزیره‌العرب هنگام ظهور اسلام، قبیله «قریش» در مکه و اطراف آن، دو قبیله بزرگ «اوس» و «خزرج» در یثرب و نیز قبایلی از یهود بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و بنی بهدل در یثرب و نواحی آن مانند خیبر، وادی القرای، تیما و قبیله ثقیف در طائف و... بودند. قومیت‌هایی از مسیحیت نیز در جنوب شبه جزیره‌العرب در شهر نجران می‌زیستند. بدین ترتیب قومیت‌های مختلف با روحيات و گرایش‌های فکری و اعتقادی گوناگون هنگام طلوع خورشید اسلام در شبه جزیره‌العرب زندگی می‌کردند (رفیعی، ۲۳).

در آن اعصار، اعراب به نژاد عرب افتخار و مباهات می‌نمودند و براساس نژاد عربی، خود را ممتاز از دیگران می‌شمردند، یهود نیز خود را «شعب‌الله» (ملت برگزیده خدا) به شمار می‌آوردند و می‌گفتند: «بنی اسرائیل» براساس همبستگی خونی و وحدت نژادی، فرزندان خدا هستند و بر همین اساس، امتیازات خاصی دارند، اما قرآن که در راه تأسیس یک جامعه جهانی بود، با اساس این دو نوع ملیت مبتنی بر وحدت نژادی سرسختانه مبارزه کرد (مجتهد شیستر، ۱۳۴۶، ۸۸).

از منظری دیگر، می‌توان گفت که اسلام محمدی (ص)، در زمانی سرزمین حجاز را به فروغ تابان خود روشنی بخشید که جاهلیت به معنای تام و تمام آن بر بیشتر مردمان پنجه افکنده بود. بخش مهمی از فعالیت پیامبر (ص) و خاندان و یاران دین‌ورز آن حضرت در جامعه‌ای که خصومت‌ها و مودت‌ها در آن، با عناوین قبیله‌ای و نژادی تشخیص یافته بود، صرف تفهیم این حقیقت وحیانی شد که گرامی‌ترین بندگان خداوند، پرهیزگارترین آنهاست و به خاطر نژاد و قومیت، عرب را بر غیرعرب و غیرعرب را بر عرب و این قبیله را بر آن قبیله، برتری نیست. یکی از معجزات پیامبر اکرم (ص) همین بود که توانست سید قریشی و برده‌ی حبشی را در کنار هم بنشانند، صُهبیب رومی و سلمان فارسی را در همین صف قرار دهد، آشکارا تفاخرهای نژادی و قومی را الغاء فرماید و اعلام نماید آنچه مایه‌ی برتری می‌شود، ایمان و عمل صالح است (جهانبخش، ۱۳۸۲، ۶).

جان دیون پورت می‌نویسد: اسلام، اصول عدالت مطلق را نه فقط میان پیروانش، بلکه در میان کسانی که مغلوب قوای اسلام می‌شدند و در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کردند، برقرار کرد، علمای سایر ادیان را از پرداخت کلیه مالیات‌های ثابتی که بر کلیسا یا دستگاه روحانیت تحمیل شده بود و همچنین از انواع مالیات‌هایی که به طبقه‌ی حاکمه پرداخت می‌شد معاف کرد (حجتی کرمانی، ۱۳۴۸، ۱۶).

محمد مرادی در مقاله‌ای تحت عنوان «کاوشی در قوم و قومیت در قرآن» در باب تعامل با قومیت‌ها از زبان قرآن این‌گونه می‌نویسد: «حاصل نگاه به آیات قرآن که با تعبیرهای گوناگونی در آن، از اقوام و گروه‌ها یاد شده و دارای آیات و داده‌های بسیاری هم هست، نشان می‌دهد که قوم و یا گروه‌های اجتماعی، واقعیت‌هایی‌اند که لحاظ قومیت و یا گروه و نژاد خاص بودن و یا طائفه‌ی ویژه داشتن و نیز عشیره، قبیله، تیره و تبار فلان داشتن، در تعریف جایگاه‌شان نقشی ندارد. از این رو، یاد کردن از دسته‌ها با عنوان قوم، نه براساس تعریف لغوی و یا مردم‌شناسانه‌ی آن است، بلکه اشاره به جمعیتی دارد که وجود داشته‌اند و در برابر دعوت به حقیقت، کارکردی از خود نشان داده‌اند. بر اساس این گزارش‌ها، واقعیت خارجی گروه‌ها، صنف‌ها و قشرهای اجتماعی پذیرفته شده و در جایی مورد انکار قرار نگرفته و یا دستوری برای کناره‌گیری از آنها نرسیده و نیز توصیه به ادغام آنها و نادیده گرفتن هویت‌های قومی شان نشده است (مرادی، ۱۳۸۶، ۴۸-۴۹).

متأسفانه جهان اسلام قرن‌ها است که گرفتار بیماری ناسیونالیستی شده و گروهی از روشنفکرمان‌بان خودباخته و بیش از همه حکومت‌های وابسته و حافظ منافع بیگانه، ملل اسلامی را به نژادپرستی و تعصب‌های قومی تشویق کرده و می‌کنند. آنان به منظور این که ملت‌های مسلمان را ضعیف نگهدارند و نیروهای آنان را در اثر اختلافات نژادی به نابودی



بکشاند، مسائلی از قبیل عرب و عجم را در میان‌شان مطرح می‌کنند و بدین وسیله، در تمام جوامع اسلامی به جای وحدت و اخوت که باید همواره بر سراسر مسلمین جهان حاکم باشد، کینه‌توزی و اختلاف با یکدیگر را دامن می‌زنند (خیرخواه، ۱۳۶۲، ۴۵).

۲-۲. تعامل و مسامحه در مبانی فکری پیامبر اسلام

در دورانی که کرامت انسانی، جایگاهی در زندگی اجتماعی بشر نداشت، پیامبر اعظم (ص) براساس آموزه‌های اسلامی اعلام کرد که کرامت انسان، موهبتی الهی است؛ مانند وجدان و عقل که دو نعمت بزرگ خداوندی برای انسان است. این کرامت، از پشتوانه ای منطقی برخوردار است و ریشه در بُعد معنوی و روحانی انسان دارد؛ چون این کرامت را خدا به انسان عطا کرده است؛ کرامتی که همه‌ی انسانها در آن مساوی هستند (سلیبی، ۱۳۸۶، ۱۵).

انسجام ملی، از مسائلی است که وجود آن، نقش محوری در ماندگاری یک حکومت دارد. هر حکومتی برای بقای خود، نیازمند اتحاد اقشار مختلف جامعه حول یک محور است. زمامدار برای بقای زمامداری خویش، باید میان مردم تحت حاکمیت خود، یکپارچگی و احساس مشترک ایجاد نماید. در پرتو این احساس مشترک است که همدلی و همدردی میان اقشار گوناگون جامعه شکل می‌گیرد؛ بسیاری از ناملایمات و ناهمواری‌های اجتماعی که به صورت عادی، موجب دشمنی، افتراق و درگیری‌های قومی می‌گردد، رنگ می‌بازند؛ آستانه تحمل مردم بالا می‌رود، گذشت نسبت به یکدیگر و عفو از خطاهای دیگران در میان مردم ارزشمند می‌شود و نزاع‌ها جای خود را به دوستی می‌دهد. عملکرد پیامبر اکرم (ص) در طول دوران زمامداری، گویای چنین رویکردی است. تصمیم‌گیری‌های حکومتی و اوامر هدایتی آن حضرت در دوره‌ی راهبردی امت نوپای اسلامی، چهره‌ی زیبایی از یک زمامدار مرشد آگاه و حاکم هادی زیرک را تصویر می‌نماید. تأکیدات قولی و عملی رسول گرامی اسلام بر ایجاد و حفظ وحدت دینی میان مسلمانان از آشکارترین جلوه‌های اوامر اجتماعی ایشان است (مفتح، ۱۳۸۷، ۱۰۹).

تعالیم رسول گرامی اسلام و سیره‌ی نورانی ایشان که ملهم از دین مبین اسلام است، به سبب بهره‌مندی از یک تلقی مصالحه‌جویانه و مبتنی بر مدارا و مروت به خوبی می‌تواند داعیه‌دار همزیستی سازنده‌ی انسان‌ها باشد. همان طوری که پیش از این اشاره شد، وجود مبانی مشترک نظری و کلامی در معتقدات دینی و احیای آن، زمینه‌ساز این زندگی مسالمت‌آمیز میان ادیان است، گرچه هر کدام بستر تاریخی ویژه و خاص خود را دارند (حیدری، ۱۳۸۷، ۵۰). از آنچه که گذشت، می‌توان دریافت که در تلقی اسلام، لازم است در قبال مشرکان موضعی برآمده از مدارا و در قبال اهل کتاب، موضعی مقرون به رسمیت شناختن و مروت اتخاذ گردد و این مواضع، بالطبع هر گونه خشونت را علیه آنان از بیخ و بن نفی می‌کند (حیدری، ۱۳۸۷، ۴۲).

۲-۲-۱. پیامبر اسلام (ص) و تعامل با مخالفان و منافقان

مخالفان پیامبر (ص) به طور کلی به سه دسته مشرکان، منافقان و اهل کتاب تقسیم می‌شوند. ایشان در برابر بت‌پرستان و مشرکان قریش، چه در آن زمان که در مکه و در آغاز بعثت بود و قدرت و حکومتی نداشت، چه آن هنگام که به مدینه آمده و مسلمین دارای قدرت و شوکتی شده بودند، با مدارا و مسالمت آمیز رفتار می‌نمود که برخی از این رفتارهای مسالمت‌آمیز و مدارای پیامبر با مشرکان عبارتند از:

- دعای پیامبر (ص) برای مشرکان

- صلح حدیبیه

- عفو عمومی مکه و سران کفر (سعادت، ۱۳۸۵، ۱۶۱-۱۶۶)

منافقان، جریانی سیاسی-اجتماعی بودند که حدود یک سوم از اجتماع مدینه را شامل می‌شدند. آنان مدعی ایمان به خدا بودند و در ظاهر به رسالت پیامبر (ص) اقرار داشتند، اما ایمان‌شان ظاهری بود و تنها تظاهر به اسلام می‌کردند. آنان در هر دسیسه‌ای که به منظور برچیدن موجودیت نهضت اسلام برانگیخته می‌شد، شرکت جسته و هر روز به اقدام خطرناکی علیه رهبر نهضت (پیامبر اعظم (ص)) دست می‌پازیدند که چند مورد از آنها عبارتند از: «نیرنگ و فریبکاری با پیامبر و مسلمین، تحقیر و تمسخر پیامبر (ص) و مسلمانان، تفرقه‌افکنی، خیانت، تحریک و ترغیب دشمنان و مخالفین.» (زمانی محجوب، ۱۳۹۰، ۷-۱۳).

بیشترین نمونه‌های تحمل و مدارای پیامبر (ص) با منافقان مدینه نقل شده است (سعادت، ۱۳۸۵، ۱۶۷). نبی اکرم (ص) در تعامل با منافقین، در مرحله اول با تکیه بر اصل امر به معروف و نهی از منکر سعی نمود کسانی را که هنوز نفاق در وجودشان ریشه ندوانیده بود و ناآگاهانه به دام نفاق افتاده بودند، با منطق، استدلال و روشنگری به مسیر حقیقت رهنمون ساخته و به آغوش اسلام راستین بازگرداند. در مرحله بعد، پیامبر (ص) به افشاگری و بر ملا ساختن ماهیت خائنانه آنها پرداخت، آخرین شیوه‌ی برخورد با حزب نفاق، مبارزه‌ی قهرآمیز و سرکوب قاطع آنان بود (زمانی محجوب، ۱۳۹۰، ۱۴).

۲-۲-۲. پیامبر اسلام و تعامل با قبایل

مهم‌ترین و معروف‌ترین قبایل شبه‌جزیره‌العرب هنگام ظهور اسلام، قبیله «قریش» در مکه و اطراف آن، دو قبیله بزرگ «اوس» و «خزرج» در یثرب و نیز قبائلی از یهود بنی قینقاع، بنی نظیر، بنی قریظه و بنی بهدل در یثرب و نواحی آن مانند خیبر، وادی القری، و تیما و قبیله بزرگ ثقیف در طائف بودند. قومیت‌های از مسیحیت نیز در جنوب شبه‌جزیره‌العرب در شهر نجران می‌زیستند (رفعی، ۲۳). پیامبر (ص) در اولین تعالیم خود، موقعیت و ساختار نظام قبیله‌ای را با خطر و بحران جدی روبرو ساخت. در واکنش به آنچه که اسلام



با آن به مخالفت برخاسته بود، رؤسای قبایل کوشیدند موضعی تهاجمی اتخاذ کنند. گروهی از آنان گمان می‌بردند که پیامبر (ص) می‌کوشد زعامت و رهبری را از دست آنان خارج سازد و قبایل آنان را تحت سلطه خویش درآورد. از آنجا که پیامبر (ص) می‌دانست حساسیت زعمای قبایل به خاطر کاهش نفوذ و قدرت و به مخاطره افتادن منافع مادی است، تلاش کرد در جهت تألیف قلوب آنان گام‌هایی بردارد. هدایا و تقسیم غنایم و فیء بین آنان، تأثیر زیادی در جذب آنان داشت. همچنین در مواقع مختلف، رسول خدا (ص)، از غنایم جنگی سهمی افزون بر دیگران به این افراد می‌داد. در فتح مکه نیز امتیازاتی به ابوسفیان، بزرگ مکه داد؛ از جمله این که اعلام شد هر کس به خانه‌ی ابوسفیان پناه ببرد، ایمن است (قائدان، ۱۳۷۶، ۵۴). در رابطه با دفاع از قبایل در سیره نبوی، آن گونه که از شواهد تاریخی پیداست؛ قبیله خزاعه در صلح حدیبیه نقش اساسی داشته و یکی از هم‌پیمانان پیامبر در این صلح بودند و می‌توان گفت که جرعه فتح مکه در میان قبیله خزاعه زده شده است. زیرا انگیزه‌ی رسول خدا (ص) برای فتح مکه، پاسخ به پیمان شکنی قریش در جریان درگیری یکی از هم‌پیمان‌های آنان با خزاعیان بوده است. در نتیجه می‌توان گفت که اهمیت قبایل نزد پیامبر به گونه‌ای بوده است که در مواقع لزوم حتی حاضر به دفاع از آنان و لشکری جهت حمایت از آنان بوده است (خانجانی، ۱۳۸۱، ۱۰۲).

انجام بعضی اقدامات صلح‌جویانه و نوع‌دوستانه از جانب پیامبر (ص)، فضای مثبتی برای کاهش میزان خصومت و کینه‌جویی قریش نسبت به اهل مدینه فراهم آورد، چنان که در سال پنجم هجری، وقتی مردم قریش دچار خشکسالی شدند و به دلیل درگیری با مدینه‌النبی قادر به اعزام کاروان‌های تجاری خود نبودند؛ پیامبر (ص) که خواست دل آنان را به دست بیاورد، به همین جهت، عمرو بن امیه ضمری را همراه نامه‌ای و مقداری خرما برای ابوسفیان فرستاد و از وی مقداری پوست درخواست کرد، ابوسفیان نیز خواسته پیامبر را اداء کرد. نمونه‌ای دیگر از این گونه اقدامات، وقتی است که از پی ایمان آوردن برخی از اهل یمامه که محل تأمین گندم قریش بود و به دنبال قطع صدور گندم به ایشان، کار بر قریش چنان سخت شد که به پیامبر (ص) متوسل شدند و از وی خواستند که از پیروان خود بخواهد مانع مرگ ناشی از گرسنگی آنان شود و رسول خدا (ص) خواسته آنان را اجابت کرد. نمونه‌ی دیگر رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر با طوایف غطفان است. آن حضرت به هنگام بازگشت از غزوه دومه‌الجنبدل در اواخر ربیع الاول سال پنجم، به عیینه بن حصن رهبر بنی فزاره که سخت گرفتار قحطی و خشکسالی بودند، اجازه داد که احشام خود را در مراتع اطراف مدینه به چرا ببرند (سینائی، ۱۳۸۵، ۹۰).

۲-۲-۳. پیامبر و تعامل با اقلیت‌ها

به شهادت تاریخ، مبانی و اصول دین مبین اسلام در حمایت از حقوق اقلیت‌ها در قرن هفتم میلادی برای نخستین بار، گام بزرگی بوده که در راه تحقق عدالت، آزادی و برابری انسان‌ها برداشته شده است. حقوق اقلیت‌ها یکی از موضوعات مهم در تاریخ اسلام است که همواره مورد توجه متفکران و غیرمسلمانان قرار گرفته است و پیامبر^(ص) در سیره و رفتار خویش به خوبی احترام به حقوق اقلیت‌ها را به نمایش گذاشته است و بدون شک، الگوی رفتاری همه مسلمانان در این موضوع و موضوعات دیگر است. تاریخ، رفتار پیامبر^(ص) با اقلیت‌هایی که در پناه حکومت ایشان در مدینه و اطراف آن می‌زیستند را ثبت کرده است (بهادری جهرمی و احمدزاده، ۱۳۹۱، ۱۲۵).

جایگاه ویژه‌ای که برخی مسلمانان غیرعرب به واسطه‌ی ایمان خود نزد پیامبر داشتند، گویای برابری نژادی انسان‌ها است. پیامبر اسلام خشم سلمان فارسی، صهیب یونانی و بلال حبشی، که هر سه آنها عجم و غیرعرب بودند، را خشم خداوند تلقی کرد. بلال، به عنوان اولین مؤذن اسلام انتخاب شد و علاوه بر مؤذنی، عهده‌دار امور مالی پیامبر نیز بود. در خصوص اقلیت‌های دینی نیز پیامبر آنها را در حفظ آئین خود و انجام مراسم دینی آزاد گذاشت. در پیمان عمومی با یهود و پیمان با سه گروه معروف یهود (بنی قینقاع، بنی قریظه و بنی نضیر) در برابر تعهداتی که آنها به عهده گرفتند، آزادی آنها در حفظ آئین خود و دفاع از آنها در صورت وقوع جنگ بین آنها و دیگران تضمین شد. در پیمانی که بین پیامبر و نصارای نجران نیز منعقد شد؛ پیامبر بر آزادی آنها در حفظ آئین خود تأکید ورزیدند و اعلام کردند که کشیشان آنها از کار برکنار نخواهند شد (اصغری آقامشهدی، ۱۳۸۷، ۴۰).

میدان دادن به قومیت‌ها در مبانی فکری پیامبر اسلام، جایگاه ویژه‌ای داشته است. آن‌گونه که یکی از یاران باوفای پیامبر یعنی سلمان فارسی که غیرعرب بوده است، چه در زمان قیادت پیامبر^(ص) و چه بعد از ایشان در زمان خلافت خلفا، بهای زیادی به اندیشه‌های وی داده می‌شد. آن‌گونه که ملیحه مهدوی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی ابعاد علمی و فرهنگی سلمان فارسی» این‌گونه می‌نویسد: «سلمان فارسی با ذهن وقاد و تدبیر و چاره‌اندیشی‌هایی که بارها و بارها در صحنه‌های تاریخ اسلام از خود نشان داده است، در هیأت یک مدیر با تدبیر و اندیشمندی همه‌جانبه‌نگر جلوه‌گر می‌شود. او دارای یک شخصیت چندبعدی است، در عین زهد و پارسایی، مرد عبادت، علم، دانش و عمل است. آن هنگام که مسئولیت امارت مداین را می‌پذیرد و یا آن زمان که در جنگ خندق و طائف، ابتکارهای مؤثری می‌اندیشد و یا همواره مشاور حضرت رسول است و یا حضرت، بسیار با او به شور می‌نشیند، همه و همه حکایت از آن دارد که سلمان با آن که پشت میز و نیمکت‌های



دانشگاه‌های امروزی ننشسته و کتاب‌های علم مدیریت را تورق نکرده است، اما یک ذوق مدیرانه در نهاد او وجود دارد که هیچ کار و برنامه‌ای را بی‌تأمل و اندیشه پی نمی‌ریزد» (مهدوی، ۱۳۸۶، ۱۲۷).

۲-۲-۳-۱. پیامبر اسلام (ص) و تعامل با قوم یهود

یهود، عنصر مهمی در جامعه مدینه محسوب می‌شد. در نتیجه پیامبر (ص) از آغاز هجرتش به مدینه، بنایش بر جذب این قوم به دین اسلام بود. ایشان در مرحله اول به دلجویی از یهودیان و جلب قلوب آنها به اسلام پرداخته، آنان را به همزیستی و توافق در اصول مشترک دعوت می‌نمایند (زمانی محبوب، ۱۳۸۵، ۱۲۴).

برخورد پیامبر با یهود مدینه، براساس پیمانی بود که آنان خود با پیامبر بسته بودند. در پیمان‌نامه‌ها قید شده بود که در صورت پیمان‌شکنی، پیامبر مجاز به کشتن مردان، به اسارت بردن زنان و فرزندان و به غنیمت بردن اموال آنان است. اما یهودیان، همواره علیه رسول خدا (ص) و مسلمانان اقداماتی انجام دادند و به مبارزه‌ی علنی و یا فتنه‌انگیزی‌ها و توطئه‌های پنهانی پرداختند و با دشمنان اسلام مشارکت نمودند و بدین‌سان، به نقض قرارداد و پیمان‌شکنی پرداختند و چنان‌که برخی از تواریخ و گزارش‌ها نشان می‌دهند، یهودیان خود به نتیجه عمل‌شان آگاه بودند. (سعادت، ۱۳۸۵، ۶۹)

۲-۲-۴. پیامبر اسلام و تعامل با قومیت‌ها

۲-۲-۴-۱. پیامبر اسلام و اندیشه‌ها، تعامل‌گرایانه با قومیت‌ها و سفیران آنها

با تحقق حاکمیت اسلام در منطقه‌ی حجاز و برچیده شدن سفره‌ی نظام قبیلگی از این سرزمین، رسول خدا (ص) در اندیشه‌ی گسترش دعوت اسلامی به آن سوی مرزهای حجاز افتاد؛ چرا که رسالت او فراتر از قوم عرب و حجاز بود. در این مرحله از برخورد پیامبر (ص) با قومیت‌ها، چند گروه متنفذ وجود داشتند؛ یکی، شاهان و سران کشورهای بزرگ آن روز، دوم، مقامات مذهبی مسیحی و سوم، رؤسای قبایل معروف و بزرگ در نواحی مختلف شبه‌جزیره‌العرب و شامات (رفیعی، ۱۳۸۵، ۳۱).

دقت در مجموع مواضع بنیانگذار اسلام در خصوص موضوع قومیت و نیز اقوام مختلف در دو ساحت نظری و رفتاری، چه به صورت حضوری و عینی و یا نوشتاری، اعم از نامه و قرارداد، این نتیجه را می‌دهد که آن حضرت در همه این مواضع، همان‌گونه که قرآن در آیات متعدد، او را بدین ویژگی‌ها ستوده است، برخوردی هدایت‌گرانه و دلسوزانه داشت و وجودش برای همه قومیت‌ها، اعم از عرب و غیرعرب، رحمت بود (رفیعی، ۱۳۸۵، ۳۱-۳۲). از سال ششم هجری، شاهد ورود هیئت‌های نمایندگی دولت‌ها، قبائل و گروه‌های مذهبی بود و سال به سال بر تعداد وفود و اهمیت مذاکراتی که با پیامبر (ص) به عمل می‌آوردند و نتایج آن

افزوده می‌شد. پیامبر (ص) با احترام کامل از هیئت‌های نمایندگی استقبال می‌نمود و با صداقت و قاطعیت با آنان مذاکره می‌کرد و به آنها اطمینان می‌داد که می‌توانند در کنار مسلمانان، از آرامش و امنیت برخوردار باشند (عمیدزنجانی، ۱۳۶۰، ۲۰۴).

رسول گرامی اسلام (ص)، نه تنها وفاداری به قول و قرارهای بین مسلمانان را ضروری می‌شمرد، بلکه نسبت به پیمان شکنی و نقض قرارداد با کفار نیز هشدار می‌داد و خود را مدافع یکایک آنان می‌شمرد. اصل وفاداری به شروط و عهد و امان و تعهدات از روشن‌ترین شاخص‌های فرد مسلمان و امت اسلامی است. رسول اکرم (ص) با عبارات گوناگون این نکته را گوشزد فرموده است که مؤمنان به عهد و پیمان خویش وفادارند (مهدی پور، ۱۳۸۵، ۹). از این رو، می‌توان گفت که پیامبر اسلام این‌گونه به قول و قرارهای خود در جهت شناساندن دین اسلام به دیگر اقوام پایبند بوده است تا توانسته باشند چهره زیبایی از دین اسلام در میان جوامع دیگر ارائه کند.

با توجه به نامه‌های پیامبر (ص) به سران کشورهای، روشن می‌شود که اسلام از همان آغاز، فکر همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان الهی را مطرح ساخته است. بنابراین بر این نکته تأکید می‌گردد سیره پیامبر (ص)، بر انکار ملیت‌ها و عدم استقلال داخلی آنان استوار نبوده است و با وجود جهانی بودن آئین اسلام، موجودیت قبایل، ملت‌ها و ادیان دیگر؛ چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه خارج از آن، محفوظ بوده است. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۵، ۸۳)

۲-۲-۴. پیامبر اسلام و قشر بندی اجتماعی

پیامبر گرامی اسلام، دست‌کم با چهار نوع قشر بندی اجتماعی مبارزه نمود، که عبارتند از: تبعیض قومی نژادی، نظام بردگی، تبعیض جنسیتی و قشر بندی مبتنی بر متغیر اقتصادی. اما در صدر اسلام و میان اعراب جاهلی، الگوهای مختلفی از نابرابری وجود داشت، که نابرابری مبتنی بر قومیت و نژاد، یکی از بنیادی‌ترین آنها بود. متغیرهایی همچون «عرب»، «عجم»، «سیاه» و «سفید» بنیادهایی بودند که گروه‌های اجتماعی براساس آنها به میزان متفاوتی از منابع و مزایای اجتماعی دسترسی داشتند. پندار خودمحوربینانه اعراب، به آنها ذهنیتی بخشیده بود که براساس آن، هویت و کرامت انسانی سایر گروه‌های قومی و اجتماعی که از آنها به عنوان «عجم» یاد می‌شد، بی‌ارزش تلقی می‌گردید، اما پیامبر اسلام (ص) با نفی هر نوع ملاک برتری جز معیار «تقوا» و حفظ ارزش‌های برتر انسانی، با این وضعیت مبارزه کرد (اسلم جوادی، ۱۳۸۵، ۷۸).

نتیجه‌گیری

توجه به حقوق قومیت‌ها که امروزه یکی از مباحث مهم حقوق بشر است، از صدر اسلام مورد توجه شارع مقدس بوده است. رفتار پیامبر اعظم (ص) با قومیت‌ها و اقلیت‌های نژادی و دینی، مایه‌ی افتخار هر انسانی به ویژه مسلمانان می‌باشد. زیرا پیامبر، بارها بر تساوی



نژادی انسان‌ها تأکید کرده است. جایگاه ویژه‌ای که برخی مسلمانان غیرعرب به واسطه‌ی ایمان خود نزد پیامبر داشتند، گویای برابری نژادی انسان‌ها است. پیامبر اسلام خشم سلمان فارسی، صهیب یونانی و بلال حبشی، که هر سه آن‌ها عجم و غیر عرب بودند، را خشم خداوند تلقی می‌کرد. بلال به عنوان اولین مؤذن اسلام انتخاب شد و علاوه بر مؤذنی، عهده‌دار امور مالی پیامبر نیز بود.

در خصوص اقلیت‌های دینی نیز پیامبر، آنها را در حفظ آئین خود و انجام مراسم دینی آزاد گذاشت. در پیمان عمومی با یهود و پیمان با سه گروه معروف یهود(بنی قینقاع، بنی قریظه و بنی نضیر) در برابر تعهداتی که آنها به عهده گرفتند، به آزادی آنها در حفظ آئین خود و دفاع از آنها در صورت وقوع جنگ بین آنها و دیگران می‌توان اشاره کرد. در پیمانی که بین پیامبر و نصاری نجران نیز منعقد شد، پیامبر بر آزادی آنها در حفظ آئین خود تأکید ورزیدند و اعلام کردند که کشیشان آنها از کار برکنار نخواهند شد.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در زمانه‌ای که ما در آن می‌زیسیم و همه گونه آئین فکری برای تصمیم‌گیری در مورد نحوه برخورد با قومیت‌ها و نژادهای گوناگون مورد آزمایش قرار گرفته است، واضح و مبرهن شده است که صحیح‌ترین و عدالت‌مندانه‌ترین شیوه برخورد، همانی بود که پیامبر اکرم در سده‌های اولیه اسلام نسبت به قومیت‌ها داشت. بنابراین مرور این تفکرات تاریخی و ارزشمند در این دوران می‌تواند مشکلات زیادی را که فرا روی حکومت‌های جهان علی‌الخصوص مسلمان را رفع کند.

منابع:

۱. اسلامی، علیرضا، «قومیت و ابعاد آن در ایران»، نشریه علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۵.
۲. اسلم جوادی، محمد، «پیامبر اعظم (ص) و نظام قشریندی اجتماعی»، نشریه ادیان و عرفان معرفت؛ شماره ۱۱۰، بهمن ۱۳۸۵.
۳. اصغری آقامشهدی، فخرالدین، «حقوق اقلیت‌ها از نظر پیامبر اسلام و حقوق ایران»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، سال هفتم، شماره ۲۳، پائیز ۱۳۸۷.
۴. بهادری جهرمی، علی و احمدزاده، امید، «بررسی حقوق اقلیت‌های دینی و نژادی در حکومت پیامبر اسلام (ص)»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۱.
۵. جهانبخش، جويا، «اسلام فراتر از قومیت»، نشریه هنر و معماری: مهر(فرهنگی، هنری، اجتماعی)، شماره ۲۸، آذر ۱۳۸۲.
۶. حجتی کرمانی، علی، «اسلام آئین زندگی: حقوق اقلیت‌های مذهبی؛ اقلیت‌ها در پناه حکومت اسلامی»، نشریه فلسفه و کلام: درس‌هایی از مکتب اسلام، سال دهم، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۴۸.
۷. حسینی، سیدحسین، «وحدت اسلامی و راهکارهای سیاسی-فرهنگی پیامبر اکرم (ص)»، نشریه معرفت، شماره ۳۳، ۱۳۷۹.
۸. حیدری، احمدعلی، «مروت و مدارای پیامبر اسلام (ص)»، فصلنامه خط اول، سال دوم، شماره ۷، زمستان، ۱۳۸۷.
۹. خانجانی، قاسم، «نقش قبیله خزاعه در سیره نبوی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آبان و آذر ماه، ۱۳۸۱.
۱۰. خیرخواه، کامل، «وحدت بر محور مکتب اسلام»، نشریه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۲۳، شماره ۳، خرداد ۱۳۶۲.

۱۱. رفیعی، علی، «قومیت‌ها در اندیشه و رفتار پیامبر اعظم (ص)»، فصلنامه پیام، شماره ۷۹، ۱۳۸۵.
۱۲. زمانی محبوب، حبیب، «یهود، رویاروی پیامبر اعظم (ص)»، نشریه علوم سیاسی حصون، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۵.
۱۳. زمانی محبوب، حبیب، «مدیریت پیامبر اعظم (ص) در برابر فتنه‌های منافقان»، نشریه حصون، شماره ۳۰، خرداد و تیر ۱۳۹۰.
۱۴. سعادت، احمد، «مدارای پیامبر اعظم (ص) با مخالفان و دگراندیشان»، نشریه طلوع، سال پنجم، شماره ۲۰؛ زمستان ۱۳۸۵.
۱۵. سعادت، احمد، «مدارای پیامبر اعظم (ص) و نابداری یهودیان»، نشریه ادیان و عرفان معرفت، شماره ۱۱۰، بهمن ۱۳۸۵.
۱۶. سلیمی، عبدالحکیم، «نگاهی گذرا به نقش پیامبر (ص) در احیاء و توسعه حقوق بشر»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۶.
۱۷. سینائی، سید عطاءالله، «تحول روابط پیامبر اعظم (ص) و قریش از غزوه‌ی احزاب تا صلح حدیبیه»، نشریه تاریخ دانشگاه آزاد محلات، شماره ۲، پائیز ۱۳۸۵.
۱۸. عظیمی، میترا، «قومیت و قوم‌گرایی»: نشریه اجتماعی گزارش، شماره ۱۷۷، مرداد ۱۳۸۵.
۱۹. عمیدزنجانی، عباسعلی، «گوشه‌ای از دیپلماسی پیامبر اسلام مذاکره با سفرا و نمایندگان قبائل و گروه‌های مذهبی و دولت‌ها»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۳، مرداد ۱۳۶۰.
۲۰. قاندان، اصغر، «ساختار نظام قبایل از عصر جاهلی تا رحلت پیامبر (ص)»، نشریه کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶.
۲۱. کریمی‌نیا، محمدمهدی، «سیره و رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر اعظم (ص) با غیرمسلمانان»، نشریه فقه و اصول میقات حج، شماره ۵۶، تابستان ۱۳۸۵.
۲۲. مالشویچ، سینیشا، «جامعه‌شناسی قومیت»، ترجمه پرویز دلیربور، تهران، انتشارات آمه، ۱۳۹۰.
۲۳. مجتهد شبستری، محمد، «وحدت جهانی بشر؛ ایده‌ای مافوق ملیت‌ها»، حکومت جهانی: اصول فکری، سال نهم، شماره ۲، ۱۳۴۶.
۲۴. مرادی، محمد، «کاوشی در قوم و قومیت در قرآن»، نشریه میثاق امین، فصلنامه پژوهشی اقوام و مذاهب، پیش شماره دوم، بهار ۱۳۸۶.
۲۵. مفتاح، محمدهادی، «اخلاق سیاسی در رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله، نشریه علوم قرآن و حدیث: علوم حدیث، سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.
۲۶. مقصودی، مجتبی، «قومیت‌ها و هویت فرهنگی ایران»، نشریه نامه پژوهش، شماره ۲۲ و ۲۳، ۱۳۸۰.
۲۷. مهدوی، ملیحه، «بررسی ابعاد علمی و فرهنگی سلمان فارسی»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال چهارم، شماره سیزدهم، پائیز ۱۳۸۶.
۲۸. مهدی‌پور، محمود، «پیامبر اعظم (ص) و تعهدات اجتماعی»، نشریه فقه و اصول مبلغان، شماره ۸۸، اسفند ۱۳۸۵.

